

کودک و نقاشی

تهیه و تنظیم : مرگان اصفهانی زاده



کودک و نقاشی

تهیه و تنظیم: مرگان اصفهانی زاده

برگرفته از سایت تخصصی نقاشی کودکان

www.naghashikodakan.com

مقدمه

دوران کودکی مهمترین دوران در شکل گیری اساس و پایه شخصیت انسان است

در همین دوران است که تفاوتها و ویژگی های شخصیتی کودک شکل گرفته و تا پایان عمر با او می ماند .

. همه ما بزرگسالانی را دیده ایم که از داشتن صفات شخصی خود ناراضی و در صدد اصلاح شخصیت خود بوده اند اما عده انگشت

شماری از آنها موفق به چنین کاری میشوند چرا که صفاتی که در کودکی در انسان بوجود می آید به سادگی قابل اصلاح نیست

کودکانی که مدام و بدون چون و چرا کلمه نه را شنیده و ناکام شده اند ، کودکانی که والدینشان از همان دوران خردسالی انتظار رفتار

بزرگ منشانه از کودک داشته اند ،

کودکانی که فرصت هیچگونه ابداع و خلاقیتی به آنها داده نشده ،

کودکانی که بیش از حد تحت مراقبت بوده و مدام امر ونهی شده اند و.....

در آینده افرادی خواهند شد پرخاشگر ،ناسازگار ، گوشه گیر و.....

بزرگسالانی که با غم از دست دادن دوران خوش کودکی بزرگ شده اند ، وشاید تا پایان عمر به دنبال گمشده خود بگردند .

چنین افرادی هیچگاه نمیتوانند والدین متعادلی برای کودکان خود شوند ودوران کودکی خوبی برای فرزندانشان بوجود آورند چرا که

خود کودکی نکرده اند و این چرخه معیوب نسل به نسل تکرار خواهد شد .

نقاشی به عنوان اولین وسیله سرگرمی کودکان اساسی ترین نقش را در شکل گیری شخصیت به عهده دارد .

از زمانی که کودک برای نخستین بار مداد به دست میگیرد و جایی را خط خطی میکند متوجه این نکته میشود که میتواند تاثیر گذار

باشد . اولین برخورد والدین نسبت به خط خطی های او حتی اگر روی دیوار هم باشد باید ملاحظت امیز باشد چرا که برای همیشه

در ذهن کودک باقی می ماند .

اگر والدین همان برخورد محبت آمیزی را که با شنیدن اولین کلمه از دهان فرزندشان از خود نشان میدهند ،در مقابل اولین خط

خطی های کودک از خود نشان دهند ، گام مهمی در ایجاد علاقه کودک به نقاشی برداشته اند .

فرض کنیم یک کودک خردسال همیشه به خاطر کشیدن اشکال نامفهوم و به قول بزرگسالان خط خطی کردن سرزنش شده و هیچگاه مورد تشویق قرار نگرفته باشد و روز به روز از نقاشی کردن فاصله گرفته و یا دور از چشم والدینش نقاشی می کشد .

فرض کنیم یک کودک خردسال همیشه به خاطر کشیدن اشکال نامفهوم و به قول بزرگسالان خط خطی کردن سرزنش شده و هیچگاه مورد تشویق قرار نگرفته باشد و روز به روز از نقاشی کردن فاصله گرفته و یا دور از چشم والدینش نقاشی می کشد .

با ورود به مدرسه معلم والدین را احضار کرده و هشدار میدهد که نقاشی کودکان بسیار بد بوده و نمره پایین نقاشی سبب پایین آمدن معدل او خواهد شد؟! والدین به یکباره به این فکر می افتند که فرزندشان را به کلاس نقاشی بفرستند و کودکی که این همه سال سرکوب شده دیگر هیچ رغبتی به کلاس نقاشی ندارد . برخورد مربی کلاس نقاشی و نحوه آموزش صحیح به کودک امری است بسیار پیچیده تر .

این کتاب مختصری است از آشنایی والدین و مربیان با هنر کودک و چپستی و چگونگی تدریس آن .

تمام مطالب و تصاویر این کتاب از سایت شخصی خود با عنوان

سایت تخصصی نقاشی کودکان ایران

انتخاب شده است . لطفا پیشنهادات ، انتقادات و نظرات خود را با ما در میان بگذارید .

Mojgan_esfahany@yahoo.com

فهرست مطالب

چرا آموزش نقاشی برای کودکان لازم است؟

چرا کودکم خلاق نیست؟

آیا کتابهای رنگ آمیزی برای کودکان مفید است؟

انتخاب ابزار مناسب برای نقاشی

مراحل رشد مهارت‌های نقاشی در کودکان

هنر زمینه ساز بروز خلاقیت

هنر تنها یک سرگرمی نیست

بازی و تخیل

چرا آموزش نقاشی برای کودکان لازم است؟

نقاشی در ابتدا برای کودکان در حکم یک بازی است. شروع این بازی بسیار لذت بخش خواهد بود اما اگر این اشتیاق درست هدایت نشود، شعله هایش خیلی زود خاموش خواهند شد.

یکی از مسائلی که در آموزش نقاشی مهم بشمار می آید، تازه نگه داشتن این احساس است. ما به کودکان کمک می کنیم که در هر سنی که هستند با رنگ ها بازی کنند و آنها را به حقیقت تبدیل کنند.

تازه ماندن این حس است که اجازه می دهد خلق کنند. آنچه دنیای ما را از آنها جدا ساخته ممانعت ما از بازی با رویا هاست.

همه ی ما حداقل یکبار نقاشی کردن را تجربه کرده ایم. نقاشی با آبرنگ، مداد رنگی، مداد شمعی و حتی مداد سیاه هر یک تجربه ی

خاص خودش را دارد. خیلی هایمان هم در کلاس های نقاشی و طراحی شرکت کرده ایم، آن را ادامه داده ایم و یا نیمه راه

رها کرده ایم. اما آنچه مهم است حس خوب نقاشی و آرامش خیالی است که هنگام استفاده از رنگ ها به آن دست

می یابیم.

کارشناسان حوزه نقاشی درباره نقاشی کودک و نوجوان نظرهای مختلفی دارند. آنها بر این باورند که نقاشی باعث رشد

و تعالی می شود پس باید اصول آن رعایت شود.

بچه ها قبل از چهارسالگی شکل های ذهنی و سمبلیک می کشند ولی وقتی بزرگ تر می شوند دیگر نمی خواهند در نقاشی هایشان

فقط از تحیل استفاده کنند و اگر احتیاج باشد باید برای افزایش توانایی آنها در کشیدن فیلم یا عکس ببینند.

بچه ها با هم رقابت دارند ولی توانایی های یکسانی ندارند. برخی در نقاشی، برخی طراحی و عده ای هم در میانی استعداد دارند ولی

با این وجود می خواهند از هم تقلید کنند و مریبی باید در افزایش توانایی آنها بکوشد.

متأسفانه در مدارس و حتی نزد والدین، نقاشی به اندازه کافی اهمیت ندارد و برای آنها درس هایی مانند ریاضی یا فیزیک مهم است

درحالی که نقاشی یک فاکتور روحی است که اگر جدی گرفته شود، دانش آموز در درس های دیگر هم موفق عمل می کند

مربیان نقاشی نباید کودک را برای نقاشی کاملاً آزاد بگذارند بلکه باید آنها را هدفمندانه هدایت کنند. این خیلی مهم است که مربیان

بدانند از چه شیوه و متدی استفاده کنند تا بتوانند بچه ها را به نقاشی علاقه مند کنند.

بهتر است بچه ها نقاشی را به صورت گروه های دو یا سه نفره انجام دهند که در این صورت به هم کمک کرده و در نهایت همه از

کار راضی می شوند.

اثبات شده است که قرار دادن کودکان در معرض هنر های تجسمی، مثل نقاشی میزان فعالیت های مغزی آنها را افزایش می دهد.

نقاشی به کودکان کمک می کند تا مفاهیم انتزاعی را بهتر، سریعتر و عمیق تر بیاموزند



نقاشی نه تنها خلاقیت کودک را شکوفا می کند بلکه به دلیل درگیر شدن کودک، به او نظم شخصی، همکاری (در مورد نقاشی های گروهی) و انگیزه دادن به خود را می آموزد.

نقاشی و دیگر هنرهای تجسمی به جز اینکه زیربنای خلاقیت را فعال می کنند بلکه به صورت مستقیم با خواندن، نوشتن و به خصوص ریاضیات، در ارتباطند. ارتباط نقاشی با اندازه ها و هندسه غیر قابل انکار است.

آموزش صحیح هنر، کودک را برای ساعاتی در خلاقیت خویش غوطه ور می کند، و به او یاد می دهد روی یک موضوع تا رسیدن به هدف تمرکز کند، می آموزد که کارها را با روش های متفاوت، روش هایی که خودش خلق می کند، انجام دهد.

آیا تا به حال از خودتان پرسیده اید چه چیز مدیران ارشد و برجسته جهان را از دیگر مردم متمایز می کند؟ چرا حقوق یک ماه آنها، از درآمد سالانه بسیاری بیشتر است؟

پاسخ: آنها مشکلاتی را حل می کنند که دیگران از حل آنها عاجزند.

اما چگونه؟ آنها چه برتری بر دیگران دارند؟

پاسخ ساده است.

آنها خلاقند. درست در زمانی که دیگران در پی راه حل های معمول و کلیشه هستند، آنها راه حل های جدید و حتی گاهی عجیب، ارائه می دهند.

کودکان می توانند افکارشان را از طریق نقاشی سازماندهی کنند و مربیان نیز می توانند از طریق نقاشی مهارت های تصمیم گیری، مسوولیت پذیری، تقویت خلاقیت، مهارت های اجتماعی و عزت نفس را به کودکان بیاموزند

اما چگونه؟ آنها چه برتری بر دیگران دارند؟

پاسخ ساده است.

آنها خلاقند. درست در زمانی که دیگران در پی راه حل های معمول و کلیشه هستند، آنها راه حل های جدید و حتی گاهی عجیب، ارائه می دهند.

کودکان می توانند افکارشان را از طریق نقاشی سازماندهی کنند و مربیان نیز می توانند از طریق نقاشی مهارت های تصمیم گیری، مسوولیت پذیری، تقویت خلاقیت، مهارت های اجتماعی و عزت نفس را به کودکان بیاموزند

چرا کودکم خلاق نیست؟

کودکان از صبح تا شام دوست دارند صدها کار انجام دهند که با مخالفت پدر و مادر و اطرافیان روبرو میشوند

حال چه درست و چه غلط آنها تلخی نا کامی را در یک روز بارها و بارها تجربه میکنند

شاید تنها جایی که کودکان آزادند هر جا که میخواهند بروند هرکاری که میخواهند انجام دهند هرگونه که میخواهند فکر کنند و تصمیم

بگیرند و کمتر دچار ناکامی می شوند و شیرینی لحظه را تجربه کنند هنگامی است که نقاشی میکنند

ولی این میان باز سرو کله بزرگترها پیدا میشود و دخالت کرده و لحظه را تلخ میکنند

نمیدانم در فرهنگ ما چه وجود دارد که ماحتما باید از کودک ایراد بگیریم؟

شاید نمی خواهیم فراموش کنند که ما والدینشان هستیم؟

چرا نمیتوانیم کودک را به خاطر ساده ترین چیزها تشویق کنیم؟

چرا همیشه انتظارات بزرگ از کودکان داریم؟

حتما باید خودی نشان دهیم مثلا بهتر نبود اینجارا این شکلی میکشیدی؟

آخر چه فرقی برای کودک دار د؟

کمی تیره تر و روشنتر چه تفاوتی دارد؟ مهم لذتی است که از لحظه برده است

و ما از این هم نمیگذریم پارا فراتر میگذاریم و مقایسه را شروع میکنیم

بین دختر خاله ات چقدر درختهایش را قشنگ کشیده چقدر خوب رنگ میکند اصلا از خط بیرون نمیزند که

و داستان نقاشی میرود به سمت دیگری که کودک هم به دلیل کودکی نمیفهمد چه اتفاقی به سرش آمده و همه لذتی را که از نقاشی

کردن میبرده از دست میدهد و روز به روز بی انگیزه تر میشود .

چه به او داده ایم حرفهای بی ربطی که او اصلا نفهمیده و چه از او گرفته ایم اعتماد بنفسش را .

حال دست به کارهایی میزنند که اطرافیان را خوشایند باشد از دلک بازی گرفته تا تکرار حرفهای بزرگتر از سنش که به صورت

طوطی و آراز بزرگترها یاد گرفته و باز سر و کله بزرگترها پیدا میشود که :

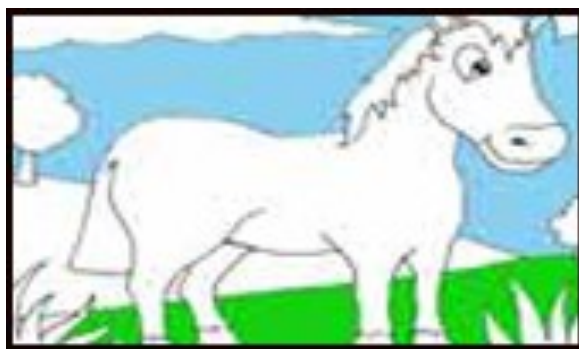
ماشالا چه سرو زبونی داره ، چه بچه های باهوشی پیدا میشه ، امروزه همه بچه ها به چیز دیگه شدن و.....

و هیچوقت از خود نمیپرسیم چرا این همه بچه باهوش وقتی بزرگ میشوند ، هرکدام به نحوی اعتماد به نفسشان را از دست داده اند و با

وجود داشتن مدارک تحصیلی مختلف و معدل های بالا خلاق و کار آفرین نیستند ؟

آیا کتابهای رنگ آمیزی برای کودکان مفید هستند؟

کودکان در سنین اولیه علاقه وافری به کتابهای رنگ آمیزی دارند و متأسفانه والدین به راحتی این کتابها را برای کودکان تهیه میکنند .کودکان کم کم به این کتابها عادت میکنند و از انجام کارهای خلاق فاصله میگیرند و در نتیجه انگیزه ای برای کشیدن نقاشی ندارند . این کودکان بی انعطاف و وابسته میشوند. اغلب والدین و مربیان فکر میکنند کودکانی که از این کتابها استفاده میکنند نظم و انضباط را می آموزند و یاد می گیرند که از خط بیرون نزنند در صورتی که ثابت شده هرگز چنین نیست . این کودکان به مرور یاد میگیرند که همه چیز را حاضر و آماده در اختیار داشته باشند و تلاشی برای به دست آوردن چیزی نمیکنند . روانشناسان معتقدند که اگر کودک با آزادی و دلخواه خود نقاشی کند حالات روحی و احساسی خود را هنگام نقاشی نشان می دهد و به کمک نقاشی دلهره های درونی اش را آشکار می سازد . در نقاشی های کودکان رویاها و آرزوهای کودکان نیز به چشم میخورد . حالات روحی کودک و رابطه او با والدین ، دوستان ، خواهر و یا برادر در نقاشی های کودکان به وضوح پیداست . فشاری که هنگام کشیدن نقاشی وارد میکند ، رنگهایی که به کار میبرد ، بزرگ و یا کوچک کشیدن یک طرح همگی بیانگر دنیایی از احساسات و عواطف اوست که بی تردید باید به آنها توجه کرد . کودک هنگام نقاشی کشیدن باید آزاد و رها باشد تا بتواند خواسته ها و رویاهای خود را در نقاشی نشان دهد و بداند دنیایی هست که او به راحتی میتواند وارد آن شود و در آن هر چیزی را به تصویر بکشد ولی اگر از کتابهایی رنگ آمیزی استفاده کند این امکانات برای او فراهم نیست . بنابراین تهیه این کتابها برای کودکان توصیه نمیشود .



انتخاب ابزار نقاشی

آبرنگ ، مدادرنگی، پاستل ، ماژیک و... هر کدام دارای قابلیت هایی هستند . اینکه کدامیک برای کودکان مناسبتر است و کودکان در سنین مختلف باید از کدام وسیله استفاده کنند ، موضوعی است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت .

خردسالان (3_5) سال

مداد رنگی اولین ابزاری است که اکثر مربیان و والدین آنرا در دسترس خردسالان قرار میدهند . اما مدادرنگی به دلیل داشتن سر باریک فاقد اثرگذاری سریع میباشد در نتیجه فقط کودک را خسته میکند .

برای عضلات ضعیف و ظریف کودکان پاستل بهترین وسیله است . پاستل رنگهای درخشان و تنددی دارد که خرد سالان براحتی میتوانند با آن کار کنند .

نکته: پاستل بسیار ترد و شکننده است . هرگز از کودکان نخواهید که مواظب شکسته نشدن آن باشند . زیرا در هر صورت بعد از کمی استفاده خواهد شکست به او بگویید که در صورت شکسته شدن باز هم میتوان از آن استفاده کرد . آبرنگ نیز ابزار مناسبی است به شرط آنکه کیفیت مطلوبی داشته و پرنرنگ باشد .

ابزار دیگر گواش است اما حتما باید زیر نظر والدین یا مربی استفاده شود . بهتر است در یک پالت یا بشقاب مقداری از سه رنگ اصلی و سفید گذاشته و به کودک بدهیم تا به دلخواه با هم مخلوط کرده و استفاده کند . این فعالیت برای کودکان بسیار جذاب است .
نکته : سعی نکنید در جلسات اول استفاده صحیح و رنگ سازی را به کودکان یاد دهید چون کودکان هنگام کار با گواش غرق در این فعالیت شده و کار خود را انجام داده و توجهی به مربی ندارند .

نکته : خردسالان علاقه زیادی به پوشاندن صفحه با رنگ دارند به هیچ عنوان کودکان را منع نکنید تا به اندازه کافی از اینکار اشباع گردند .



کودکان (6_9) سال

کودکان در این سنین اصولاً از نظر رنگ آمیزی ضعیف هستند برای بهبود این وضعیت ، بکارگیری ابزار مناسب مهمتر از آموزش است .

مداد رنگی وسیله متعادلی است اما می بینیم کودکانی که فقط با مدادرنگی کار میکنند قسمتهای زیادی از نقاشی خود ، مثل آسمان را سفید میگذارند چون تجربه کرده اند که رنگ کردن جاهای بزرگ با مداد رنگی نتیجه خوبی به دست نمیدهد و همچنین زمان زیادی میگیرد . پس بهتر این است که از مدادرنگی وپاستل به طور همزمان استفاده کرد جاهای کوچک و جزئیات را با مداد و قسمتهای بزرگتر را با پاستل .

نکته: در مورد مداد رنگی میتوان در این مقطع به کودکان یاد داد که رنگها را از روشن به تیره و به صورت لایه لایه بکار ببرند تا رنگهای جدید تری به دست بیاورند . بهتر است تعداد مداد رنگی ها از 24 کمتر نبوده و خشک نیز نباشند .

نکته : در کلاس های نقاشی مربی میتواند پس از گذشت سه ترم (بسته به پیشرفت کودکان) آنان را کم کم با آبرنگ و گواش آشنا کند .

کودکان (10 _ 12) سال

با ورود به این سنین کودکان علاقه زیادی به شبیه سازی و سایه زدن دارند و مربی باید آنها با این امور آشنا کند اما نباید محور اصلی آموزش قرار بگیرد چراکه موضوع اصلی همچنان نقاشیهای ابتکاری و خلاق است که باید بوسیله مربی جهت داده شود . کودکان در این مقطع میتوانند با آبرنگ و قابلیتهای آن به طور اصولی آشنا شده و همزمان از آبرنگ و مداد رنگی استفاده کنند .

نکته : برای کسب نتیجه بهتر حتما باید از مقوا و دفترهای مخصوص آبرنگ استفاده کرد همچنین قلم موها و آبرنگ باید در سطح نیمه حرفه ای باشند .

نکته : موضوعی که برای کار با آبرنگ در نظر گرفته میشود نباید دارای جزئیات و ریزه کاری باشد



مراحل رشد مهارت‌های نقاشی در کودکان

رشد مهارت نقاشی در کودکان مراحل متفاوتی دارد و تمامی کودکان با اندکی تفاوت از این مراحل گذر خواهند کرد

سرعت و شیوه کار هر کودک در مراحل متفاوت رشد نقاشی بستگی به مهارت‌های فیزیکی و ذهنی و هم چنین امکانات و شرایط محیط پیرامون دارد. شناخت مراحل رشد نقاشی کودک به ما امکان می‌دهد تا نه تنها از کودکانمان انتظاری بیش از سنشان نداشته باشیم بلکه آن‌ها را با فراهم آوردن محیط و شرایطی مساعد در گذر از هر یک از این مراحل یاری دهیم. در این مقاله می‌توانید با دیدگاه‌های (ویکتور لونفیلد و بتی ادواردز) دو کارشناس رشد کودک در رابطه با مراحل نقاشی کودکان آشنا شوید

اولین نشانه‌های خلق فرم بصورت خود آگاه در طراحی‌های کودکان حدود **سه سالگی** دیده می‌شود. این طرح‌ها ثابت روند فکری کودک را میسر می‌سازند. اولین تلاش کودک برای خلق تصویرهایی واقع‌گرا به کشیدن انسان (عموماً به دایره‌ای برای سر و دو خط عمودی برای پاها) ختم می‌شود. کم‌کم این فرم‌های ابتدایی به فرم‌های پیچیده‌تر و قابل شناسایی تبدیل می‌شوند. کودکان مدام در حال کنجکاوی در مورد موضوعات و عناصر متفاوت هستند بنابراین این نشانه‌های موجود در کارشان مدام در حال تغییر است.

پس از چند هفته خط خطی کودک هنر را کشف می‌کند: یک طرح نمادین می‌تواند نشانگر مفهومی واقعی در طبیعت باشد. فرم دایره تبدیل می‌شود به نشانه‌ای فراگیر (تقریباً برای نشان دادن همه چیز). پس از چندی نشانه‌ها پیچیده‌تر می‌شوند، امری که بیانگر توجه کودک به محیط پیرامون است.

در **پنج یا شش سالگی**، مهارت‌های کودک گسترش می‌یابد و می‌تواند با کنار هم قرار دادن مجموعه‌ای از نشانه‌ها منظره‌ای خلق کند. این نشانه‌ها به صورت شرطی و تکرار شونده هستند. خط آبی و دایره زرد در بالای صفحه و خط سبز در پایین صفحه به صورت نمادین نشان دهنده آسمان و زمین اند. در این دوره مناظر با دقت ساخته می‌شوند، و این حس را القا می‌کنند که با تغییر یا کم و زیاد کردن حتی یک عنصر توازن تصویر به هم خواهد خورد.

کودک در این سن وارد مرحله «الگو یا طرح» می‌شود، روشی قطعی برای به تصویر کشیدن شی یا یک موضوع. هر چند که این الگو برداری ممکن است در صورت تمایل کودک به نشان دادن موضوعی مهم دستخوش تغییراتی شود. این الگو برداری‌ها نشان دهنده درک کودک از مفاهیم و موضوعات است.

در این مرحله، در شیوه و فضای قرار گیری عناصر دیداری نظمی خاص وجود دارد: همه چیز بر روی خط مبنا (یک خط فرضی)

قرار میگیرد در سنین **شش تا هشت سالگی** کودک در می یابد که الگو برداری کلی دیگر برای نشان دادن واقعیت کافی

نیست. آغاز واقع گرایی که با طبیعت گرایی تفاوت بسیار دارد، عموماً با اضافه شدن جزئیات در قسمت های مختلف تصویر رخ می

دهد. کودک به مرور زمان مفهوم فضا و کارکردهایش را در می یابد و این درک را با نشان دادن عناصر هم پوشاننده (روی هم

افتاده) بر روی خط افق (نه خط مبنا) انجام می دهد. در این دوره کودکان شروع به نقد و مقایسه نقاشی خود با دیگران می کنند. و

هر چند رفته رفته مستقل از بزرگسالان می شوند اما تلاش می کنند تا خود را همتای آنان نشان دهند.

در این دوره اشتیاق به واقعگرایی کاملاً شکوفا می شود. زمانی که طراحی ها «درست به نظر نمی آیند» (واقعی به نظر نمی

رسند) کودک شروع می کند به کمک گرفتن، تا تضاد میان تصویری که کشیده است با عناصر واقعی را حل کند. در این مرحله

کودک با وجود فراگیری روش های درست دیدن در نشان دادن پرسپکتیو، تغییر نسبت ها (کوچک سازی) و نشان دادن فضای سه

بعدی دچار چالش می شود

در **نه یا ده سالگی**، کودکان تلاش می کنند تا جزئیات بیشتری را در طراحی های خود وارد کنند به امید نزدیکی بیشتر به واقعیت.

دلواپسی و توجه به محل قرار گیری تصاویر جای خود را به دلواپسی درباره چگونه به نظر آمدن تصویرها می دهد. در این دوره

بیشتر شاهد تصاویری از تانک، دایناسور و قهرمانان مافوق طبیعی در نقاشی پسر ها و اسب، منظره های زیبا و مدل ها و غیره در

نقاشی دخترها هستیم .

سنین **یازده تا سیزده سال** دوره بحران نامیده میشود .

این مرحله نقطه پایان هنر به عنوان فعالیتی خود انگیزه است چرا که کودکان بیش از پیش و به شکلی فزاینده ای طراحی های خود

را نقد می کنند. توجه اصلی اکنون بر روی محصول نهایی است در حالی که آن ها در تلاش هستند تا طراحی هایی «مانند

بزرگسالان» خلق کنند. سایه روشن ها، محل چین خوردگی ها و حرکت با درجات متفاوتی از موفقیت در طراحی ها وارد می شود.

آغاز دوه نوجوانی (بلوغ) برای اکثر کودکان پایان پیشرفت های هنرمندانه است، به دلیل ناکامی در «درست نشان دادن چیزها». آن

عده که موفق شوند از این بحران گذشته و رموز طراحی را دریابند در آینده عمیقاً به آن جذب خواهند شد. آموزش متدهای متفاوت

طراحی و نقاشی به نوجوانان کمک می کند تا بتوانند از این بحران گذر کنند ..

نقش هنر در زندگی آینده کودک

برای گذر از عصر اطلاعات و ورود به دنیای آینده می بایستی کودکان را توانمند، خلاق، ارتباط‌گر و مسلط به فناوریهای جدید روز تربیت کرد، آن چنان که دارای انگیزش بالا بوده و از شوق زندگی کردن برخوردار باشند تا بتوانند در دنیای پرقابلیت و پیچیده آینده تاب تحمل داشته و موفق شوند.

اگر کودکان برای آینده تربیت نشوند، جوانان آینده ما در یک رقابت سخت دچار شکست شده و با از دست دادن اعتماد به نفس خود به مشکلات روانی دچار خواهند شد و آنگاه ممکن است شاهد افتادن آنان در دام آسیب‌های اجتماعی باشیم و چه بسا در آینده با موجی از عارضه‌های روانی در سطح جامعه روبرو شویم.

برای لحظه‌ای در گوشه‌ای بنشینیم و چشمان خود را ببندیم و به دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم ببینیم.

سرعت و شتاب زندگی و پدید آمدن تحولات شگفت‌انگیز از ویژگی‌های عصر حاضر است و هر لحظه اتفاقی جدید در حال وقوع است و این اتفاقات همچون حلقه‌های زنجیر به یکدیگر متصل بوده و از دل زمان خارج می‌شوند. تولید علم و دانش چنان سرعتی به خود گرفته است که بارانی از اطلاعات بر روی سر انسان‌ها فرو می‌ریزد.

شبکه اینترنت که ریشه‌های گسترده فناوری اطلاعات را تشکیل می‌دهد با سرعتی شگفت‌انگیز به پیش می‌رود و هر نقطه‌ای از کره زمین را تحت سیطره خود در می‌آورد و هر لحظه مغز یک انسان را به هزاران انسان دیگر مرتبط می‌کند و بدین وسیله او را در میان سیلاب اطلاعات رها می‌سازد.

نوزادان متولد می‌شوند تا آینده را مدیریت کنند و این رسالت سنگین بر عهده ماست تا آنان را برای آن دوران آماده نماییم.

دورانی که انسان باید علاوه بر زندگی در محیط در حال تغییر، بتواند خلاقانه بیانندیشد و با ایجاد افکار نو به حل مشکلات بپردازد و هنرمندی سکان کشتی زندگی خویش را در این دریای متلاطم به پیش ببرد.

حال تصور کنید فردی ساعت‌ها در حال نقاشی کردن است و به دور از هیاهوی دنیای امروز، در تخیل خود سیر می‌کند و گویی ذهن او در دریای آرام درون، قلابی را رها ساخته و ساعت‌ها به دنبال یافتن چیزی تازه در دل این دریاست. در این میان ممکن است پرنده ذهن او به آسمان پرواز کند و در جستجوی خالق خویش به سیر و سیاحت بپردازد و یا در دل اعماق دریای وجود به جستجوی درون خود بپردازد و هر لحظه تجربه‌ای کسب کند و در این میان چه بسا اولین جرعه‌های خلاقیت پدیدار شده و زمینه‌ساز افکار نو گردد. هنر قادر است شرایطی را فراهم کند که آدمی بتواند به دور از هیاهو در میان زیباییها سیر کند و بدین وسیله به آرامش برسد و در کنار آن عمیق‌تر بیانندیشد.

هنر زمینه ساز بروز خلاقیت

هنر بواسطه ویژگیهای زیر می تواند زمینه ساز خلاقیت در انسان باشد :

1- **هنر آدمی را وادار می کند که تجربیات جدیدی کسب کند** و آن را به دیگران منتقل کند و این خود سرآغاز تبادل اندیشه و ظهور افکار نو خواهد بود و به گفته ارنست دیمنه از پایه گذاران آموزش و پرورش فرانسه ، هنگامی که انسان افکار و تجربیات جدید خود را به دیگران منتقل می کند و از ذهن خود خارج می کند باعث شود همچون حلقه ای از زنجیر عمل کند که با کشیدن آن به بیرون از ذهن باعث بیرون آمدن افکار جدید تری می شود و این اقدام سبب به فعال نمودن مغز برای اندیشیدن بیشتر می شود.

2- **هنر کمک می کند ذهن آدمی در فضایی آرام بخش و با آزادی سیر کند**، کاوش نماید و چیزهای جدید کشف کند و اندیشه هایی بروز دهد که تجربه نشده است . اصولاً هنگامی که ذهن انسان در فضایی ناآرام بسر می برد و دچار تضاد ها ، نگرانی ها و دغدغه های فراوان است بخش زیادی از انرژی مغز برای مقابله با این نابسامانی ها به هدر می رود و در نهایت خسته و درمانده می شود و هنگامی که ذهن خسته است عمق تفکر بسیار نزول می کند و انسان قادر به اندیشیدن عمیق نیست و تنها در هنگام کارکردن ، تمایل دارد که کارهای تکراری که نیازمند تفکر نیست را به انجام رساند و اگر این عارضه در يك جامعه گسترش یابد می توانیم حدس بزنیم تا چه حد مردم تمایل خواهند داشت برای انجام امور تفکر کنند و فعالیت های خود را با عقل و اندیشه پیش ببرند.

3- **هنر زمینه ساز انگیزش است و انسان را وادار به حرکت می کند** . انسانی که با انگیزش بوده و هدفمند به پیش می رود ، خلاقیت او را همچون دوستی برای رسیدن به هدف یاری خواهد کرد.

4- **هنر با خلق زیبایی ها به مغز انسان آرامش می بخشد** و شرایطی را پدید می آورد که سلول های مغزی در فضایی به دور از هیاهو و نگرانی اندیشه نمایند ، چراکه محیط پر استرس و نگران کننده ، برای سلول های مغزی مخرب است.

5- **هنر بهره گیری از قوه تخیل فعال را در انسان تقویت کرده** و این خود می تواند زمینه ساز افکار نو شود . بسیاری از اختراعات بزرگ برگرفته شده از تخیل ذهن بزرگانی است که در گذشته این اختراعات را در ذهن خود تصور کرده بودند و سپس توسط دیگران به عمل تبدیل شده است .

7- هنر زمینه ساز جستجو گری انسان به سوی خالق خویش است که این می تواند سرآغاز رشد اخلاق و شکل گیری خلاقیت مثبت و اثربخش در انسان باشد. بطور مسلم خلاقیت زمانی برای بشر قابل ارزش خواهد بود که ثمره های آن برای انسان نیکبختی و سعادت در پی داشته باشد

8- هنر زمینه ساز ثبت تجربیات بشر است ، تجربیات ثبت شده بشر مهم ترین چیزها برای وادار کردن انسان ها به تفکر است و رشد تفکر کردن سرآغاز دست یابی به افکار نو و بروز خلاقیت خواهد بود.

9- مغز از دو نیمه تشکیل شده است. دو نیمه مغز شبیه یکدیگر بوده و هماهنگ با هم عمل می کنند. فعالیت هایی نظیر ریاضیات، زبان و ارتباط کلامی، منطق، بررسی و تجزیه و تحلیل و نویسندگی در نیمه سمت چپ مغز انجام می شود و فعالیت های نظیر تصور و تجسم، شناخت رنگ، موسیقی، وزن و آهنگ، خیالات و آرزوها بر عهده نیمه راست مغز است. هرگاه انسان بتواند از دو نیمه مغز استفاده کند کارایی مغز بطور فوق العاده ای افزایش خواهد یافت. نود درصد مردم با سمت چپ مغز خود فکر می کنند بسیاری از دانشمندان با بهره گیری از هنر تلاش کرده اند نیمه راست مغز خود را فعال نگهدارند و به همین علت لازم است که با بهره گیری از هنر قابلیت های مغزی خود را افزایش دهیم

10-.. هنر تاثیرات درمانی بر روی بدن انسان دارد که با بهره گیری از آن می توان به درمان بعضی عارضه ها پرداخت و یا از بعضی مشکلات پیشگیری نمود و این خود سبب سلامت جسم و مغز می شود. روانکاوان معتقدند هنر از نظر عاطفی موجب کاهش احساس خشم و نفرت و پرخاشگری در کودک می شود و خلق آثار هنری می تواند باعث تقویت اعتماد به نفس در کودک شود. بکار گیری روش های درمانی نظیر نمایش درمانی، قصه درمانی، هنر درمانی، کاربرد موسیقی در درمان بیماران مضطرب و افسرده در حال افزایش است.



هنر تنها یک سرگرمی نیست

هنر تنها یک سرگرمی نیست. فعالیت های هنری به کودکانی که دچار مشکلات یادگیری هستند، به روش های گوناگون کمک می کند تا بر این مشکلات چیره شوند. البته، ناتوانی در یادگیری به این معنا نیست که فرد دچار ناتوانی در یادگیری، در فراگیری مهارت های هنری نیز با دیگران تفاوت دارد. به هر حال، موسیقی، هنر، کاردستی و حرکات موزون، به دانش آموزانی که در یادگیری مشکل دارند این فرصت را می دهند که از راه های گوناگون، خود را نشان دهند و به اعتماد به نفس دست یابند.

ایجاد اعتماد به نفس

دستیابی به خود انگاره ی مثبت و آگاهی از اینکه می توان کار سودمندی انجام داد، بخش مهمی از فرآیند یادگیری است. کودکانی که در یادگیری مشکل دارند، بیشتر به خاطر دشواری هایی که در مدرسه با آن ها دست به گریبان اند، تصور می کنند که در یادگیری ناتوان اند. برای آن ها یک قلم موی نقاشی، لباس، طبل یا کاغذ و قیچی و چسب، یا هر چیز جدیدی، هم می تواند ابزاری نو برای بیان خود باشد و هم سبب ایجاد اعتماد بنفس در آن ها شود.

یادگیری از راه هنر

هنر می تواند دروازه های دنیایی نو را به روی کودکانی که در یادگیری به روش های سنتی مشکل دارند، بگشاید. هنرها، اصولی عقلانی هستند که به تفکر پیچیده و توانایی در حل مسئله نیازمندند و به دانش آموزان فرصت می دهند تا درک خود را از دنیای پیرامون شکل دهند.

طراحی و نقاشی می تواند برخی مهارت ها را تقویت کند و همچنین راهی برای یادگیری اشکال، مقایسه، حدود، نسبت های فضایی، اندازه و دیگر مفاهیم ریاضی است.

موسیقی به کودکان، ریتم و صدا و زیر و بم آن را می آموزد. ریتم ها می توانند به بچه ها در یادگیری صدا و دیگر ویژگی های خواندن، مانند آوا شناسی کمک کنند. استفاده از صداهای تکراری برای یادگیری درس ها، مانند سرودهایی برای حروف الفبا یا جدول ضرب، تجربه ی یادگیری را آسان تر و سرگرم کننده تر می کند.

حرکت های موزون، از راه فعالیت جمعی به کودکان در یادگیری توالی، ریتم و جهت ها کمک می کند. همراه با گسترش مهارت هماهنگی و کنترل حرکتی، دانش آموزان شمارش و جهت یابی رانیز فرا می گیرند که می تواند درک آن ها را از مفاهیم خواندن و نوشتن، مانند پی بردن به تفاوت حروف شبیه به هم و تشخیص جهت های راست و چپ اصلاح کند.

اجرای نمایش به کودکان امکان می دهد خود را در گیر موضوعی بکنند و از آن به شکلی عمیق و شخصی بیاموزند. تقلید نقش شخصیت ها و رخدادهای تاریخی و ادبی سبب می شود دانش آموزان نسبت به آنچه فرا می گیرند، احساس مالکیت کنند و به آن ها اجازه می دهد به شناخت عمیق تری از محتوای موضوع دست یابند.

کارهای دستی به کودکان فرصت می دهد که خود را در کارهای حجمی بیان کنند. به این ترتیب، آن ها می توانند مهارت های بنیادین خود را در زمینه ی حل مسئله، بدون درگیر شدن در موقعیت های چالش برانگیزتر گسترش دهند.



بازی و تخیل

بازی در کودکان از اهمیت ویژه ای برخوردار است . بسیاری از والدین می پندارند که بازی تنها با هدف گذراندن وقت برای کودک و ایجاد سرگرمی برای او طرح ریزی می شود. در صورتی که می توان گفت سهم عظیمی از هویت و تجارب کودک در بازی کسب می شود.

کودک در بازی نقش های مختلف را تجربه می کند و خود را در شخصیت های متفاوت با وظایف خاص آن تجسم می کند . حتی در تخیل خود با دوستان خیالی خود ارتباط برقرار می کند و هر گونه وقایع محیطی را در ارتباطات خیالی خود تجربه می کند.

در خیلی اوقات والدین کودک خود را به خاطر ارتباط با تخیلات ، مورد سرزنش قرار داده و به گفته های او در مورد تخیلاتش برچسب دروغ می زنند و سعی بر آن دارند که او را از پرداختن به این تخیلات باز دارند و حال آنکه احترام به تخیلات کودک و همراه شدن با احساسات او به نوعی احترام به شخصیت اوست. کودک در این هم احساسی ها هویت و خود پنداره خود را شکل می دهد و در صورت احساس ارزشمندی تخیلات خود ، در مورد شخصیت و نفس خویش احساس ارزش می کند.

شاید آجرهای بازی خانه سازی یا خانه های عروسکی، از مد افتاده و قدیمی به نظر بیایند اما به واسطه طبیعت بی ساختار و باز خود، اجازه می دهند تخیل کودک آنها را به هر سو که مایل است به پرواز درآورد. به طوری که يك کارتن خالی ماشین لباسشویی می تواند سفینه فضایی، زیردریایی یا قطار باشد.

تخیل معمولاً از همان زمانی آغاز می شود که کودک شروع به تکلم می کند . مطالعات نشان می دهد که تخیل معمولاً در کودکانی بیشتر است که واژگان بیشتری را در ذهن و خزانه لغات قوی تری را دارا هستند . به همین علت می توان گفت کودکانی که زمان بیشتری را مقابل تلویزیون به دیدن کارتون و یا بازی های کامپیوتری و یا پلی استیشن می گذرانند با نوعی بن بست تخیلی روبرو می شوند و در استفاده از قوای خلاق خود ضعیف تر عمل می کنند. از همین رو خلاقیت که نیروی کمکی برای حل مسئله و مسئله گشایی است در دوران بزرگسالی نیز کمتر می تواند این افراد را یاری دهد .

در بسیاری از مواقع کودکان در بازی های خود نقشی را ایفا می کنند که تمایل به بودن در آن نقش را دارند . و به نوعی مکانیسم جبران را پیاده می نمایند. فرض بر داشتن اسباب بازی های مورد علاقه و یا ایفای نقش هایی که با واقعیت وجودی کودک تطابق ندارد از جمله مثال های مکانیسم های جبران در بازی کودکان است

تفاوت تخیل و دروغ برای والدین خیلی روشن نیست و در بسیاری اوقات والدین فکر می کنند که فرزندشان دروغ می گوید. وقتی به آنها می گوید که "من با خاله رفتم شهر بازی و یه عالمه بازی های خوب داشتم و خیلی به من خوش گذشت" در حال بازگو کردن خواسته های درونی و خیال پردازی های خویش است و نیازی نیست تا غیر واقعی بودن آن را به کودکان اخطار دهیم. به گفته دکتر امیری روان پزشک کودکان دروغ گویی هدفمند است و در اغلب اوقات برای رسیدن به یک نیاز یا کسب یک وسیله انجام می شود. لذا تا سنین حدود 5 سالگی کودکان حتی مهارت دروغ گفتن را هم ندارند و گزارش های آنان بر مبنای ذهنیاتشان شکل گرفته است.

برای تقویت خلاقیت و قدرت تخیل بهتر است که فرزندان خود را با کارهای هنری آشنا کنیم. کار با ابزاری که توانایی ساخت مدل های مختلف و طرح های گوناگون را رقم بزند، خلاقیت را دامنه دار پرورش می دهد. خاک سفال گری، مداد رنگی و کاغذ، قطعات آجر سازی در اسباب بازی کودکان موجب می شوند تا کودک طرح های خیالی خود را در طرحی واقعی پیاده کند و همه می توانند خلاقیت را بارور سازند. علاوه بر این نقاشی می تواند با آگاهی دادن به کودکان در مورد احساسات خود و دیگران مهارت های همدلی و ارتباط با افراد را افزایش دهد.

